

کتاب جامعه

پیشگفتار

نوشته شده، ظاهراً به مباحثی اشاره می کند که در محافل یهودی در خصوص منشأ و مرجعیت این کتاب مغشوش کننده، در جریان بوده است. اما این سبب نشد که آن را هر ساله در طول عید خیمه ها، در ماه های سپتامبر-اکتبر (مهرماه) قرائت نکنند.

خصوصیت مرکب کتاب، درک آن را دشوار می سازد؛ به همین دلیل، بعضی از صاحب نظران برای آن چندین نویسنده یا ویراستار قائلند تا به این ترتیب، تناقضات آشکار آن را توجیه کنند. اما دلیلی وجود ندارد که وحدت نگارنده را انکار نماییم؛ او با خود به بحث می پردازد و گاه از پیشینیان خود نقل قول می کند تا نظراتشان را مورد انتقاد قرار دهد. پس از مقدمه (۱:۳-۱۱) که در مورد تکرار امور به صورت دوره ای می باشد، سه بخش قرار دارد. «قوهلت» نخست سلیمان را، از زبان خودش مورد انتقاد قرار می دهد (۱:۱۲-۲:۲۶). کتاب غزل غزل ها جلال و شکوه پادشاه بزرگ را و نیز افراط ها و عشق هایش را با هیجان مورد ستایش قرار می دهد. اما «جامعه» به این نتیجه می رسد که تلاش های انسان برای گریز از وضعیت خود عبث است، حتی اگر شخص، بسیار نیز موفق بوده باشد. فراسوی لذت و شادی، چه چیز باقی می ماند؟ جز طعم خاکستر

این نوشته حکمتی منسوب است به سلیمان، پسر داود (۱:۱). دو باب نخست این کتاب به روشنی به زندگی این پادشاه اشاره می کند (ر.ک. ۱-پاد ۳ به بعد). اما واژگان به کار رفته که به عبرانی ربی های یهود نزدیک است، و نیز تعالیم آن که انتقادی است شدید از نظام اجر و پاداش دنیایی، محققین را فرا می خواند تا نگارش این کتاب را به دوره ای بس متأخرتر از بازگشت از تبعید تاریخ گذاری نمایند. تردیدی نیست که این اثر پیش از دوره مکابیان نوشته شده است، چرا که چند خط از آن را در قمران (غار ۴) یافته اند که در اواسط سده دوم پیش از میلاد، نسخه برداری شده است.

این احتمال هست که نام «قوهلت» (۱:۱، ۲، ۱۲؛ ۷:۲۷؛ ۸:۱۲-۱۰) که از «قهل» مشتق شده، یعنی «جماعت» یا «جامعه»، یادآور دو ماجرای مهم از زندگی سلیمان باشد. یکی دریافت حکمت در جبعون «در میان قومی عظیم» است (۱-پاد ۳:۸)، و دیگری برکت دادن جماعت به هنگام تخصیص معبد (۱-پاد ۸:۲، ۱۴). کلمه یونانی مربوطه که به فارسی «جامعه» برگردانده شده، اشاره دارد به رهبر یا واعظ یک جماعت. مؤخره یا ضمیمه (۱۲:۸-۱۴) که احتمالاً به قلم یکی از شاگردان نگارنده

ترغیب نماید. آنانی که سخن بسیار می‌گویند، ابله‌اند؛ آنان از ساده‌ترین امور ناآگاهند (۱۴:۱۰). «جامعه» به گونه‌ای کلی، مواضع افراطی را که بطور ظاهراً متناقض همگی ناکارآمد از آب در می‌آیند، افشا می‌کند. او نه بدبین است نه خوشبین و نه فرصت‌طلب؛ او تفکری واقع‌بین و صاف و روشن دارد. او مشتاق واقعیت و راستی و اصالت است. برای او، زندگی خوب است؛ عطیه‌ای از سوی خدا است که باید با شادی پذیرفت، بدون آنکه کوشید که همچون فرشته یا حیوان رفتار کرد (ر.ک. ۱۳:۳؛ ۱۷:۵؛ ۱۵:۸؛ ۹:۹).

بدین سان قوه‌لت تناقضات ظاهری متعددی را در خدمت منطقی مطرح می‌سازد که در نگاه اول به چیزهای جز تضادهایی آشتی‌ناپذیر منجر نمی‌شود. پس جای تعجب نیست که چرا او نتوانسته مکتبی به وجود آورد. گرچه می‌توان چندین مزمور را به آن تشبیه کرد (۳۹:۶۲؛ ۸۸:۹۰)، اما بن سیراخ چند دهه پس از قوه‌لت، نقطه‌بازگشت به اندیشه‌های سنتی به شمار می‌رود، بدون اینکه سلف خود را از نظر دور بدارد (ر.ک. خصوصاً بنسی ۱۴). احتمال دارد که حک ۱:۲-۱۰ از قوه‌لت الهام گرفته باشد، در عین حال که در خصوص اعتقاد جدید به زندگی آتی با خدا، عقیده‌ای مخالف ابراز می‌کند.

چندین اثر ادبی مشرق زمین باستان، به «جامعه» تشبیه شده است. از میان آثار مصری، می‌توان «گفتگوی شخص ناامید با روح خود»، و سرودهای اندوهبار چنگنازان، و پندهای پاپیروس معروف به «انسنگر» را نام برد. از میان آثار بین‌النهرین، می‌توان به گفتگوی الفبایی معروف به «الاهیات بابلی»

در دهان انسان. قوه‌لت می‌گوید، بطالت بطالت‌ها، همه چیز بطالت است!

در بخش دوم (۱:۳-۱۲:۶) قوه‌لت نشان می‌دهد که چگونه هر واقعیت زندگی انسان دارای جنبه منفی و محدودیت‌هایی است، که اولین آنها تضاد میان زمان نامتناهی و لحظات زودگذر می‌باشد. همچنین نشان می‌دهد که شخص حکیم از نسبت آگاهی می‌یابد و حتی آن را عطیه‌ای از خدا می‌پندارد. آنگاه در مقابل راز سرنوشت، اضطرابی فلسفی را بیان می‌دارد (۳:۲۲؛ ۶:۱۲؛ ۷:۱۴؛ ۸:۷؛ ۹:۱۲؛ ۱۰:۱۴). زندگی انسان چه فایده‌ای دارد (۱:۳؛ ۲:۲۲؛ ۳:۹؛ ۵:۱۵)؟ که می‌داند؟ آیا انسان می‌تواند از بطالت و بیهودگی زندگی بگریزد؟ آیا جز تهوع شکستی کامل چیزی از آن باقی می‌ماند؟ میان خودکشی و اشتیاق به لذت، قوه‌لت می‌کوشد منش و روشی کاملاً انسانی بیابد.

بخش سوم (۷:۱ تا ۱۲:۷) با مجموعه‌ای از هفت تأمل به شکل قیاسی آغاز می‌شود، همانگونه که بخش دوم با چهارده بار تکرار عبارت «زمانی برای... و زمانی برای...» آغاز می‌شود. نویسنده سپس به بحث در باره حکمت و روابطش با عدالت، زن، اعمال قدرت، راز سرنوشت، موضوع سنتی عدالت ذاتی، روابط اجتماعی و بی‌نظمی‌های آشکار آن در دنیایی تباه و بیرحم، می‌پردازد. قوه‌لت مانند نگارنده پیشین خود، نویسنده کتاب ایوب (ر.ک. ۹:۲۲؛ ۲۱:۷ و غیره؛ همچنین ر.ک. مـ ۳۷؛ ۴۹؛ ۷۳؛ ۱۲:۱؛ ملا ۳:۱۴-۱۵)، در مقابل سنت‌گرایی حکیمان و روش بیان بی‌محتوای ایشان، واکنش نشان می‌دهد تا انسان را به متعهد شدن به وجود

کاربرد کلمه «خدا» یا به عبارت درست‌تر- «الوهیت» («الوهیم» همراه با حرف تعریف) به چشم می‌خورد، با این حال او در ایمان و اعتقادات قوم خود کاملاً شریک است. خدای اسرائیل برای او نیز «همان کسی» است که همه چیز را آفریده است (۵: ۱۱؛ ر.ک. ۸: ۱۷)؛ او خالق است (۱۲: ۱)؛ او جهان را زیبا (۳: ۱۱) و انسان را درست آفریده است (۷: ۲۹)؛ باید از او ترسید (۳: ۱۴؛ ۵: ۶؛ ۷: ۱۸؛ ر.ک. ۸: ۱۲) و او را عبادتی روحانی نمود (۴: ۱۷)؛ او هر کس را بر حسب اعمالش داوری خواهد کرد (۳: ۱۷؛ ۱۱: ۹؛ ر.ک. ۷: ۹؛ ۱۲: ۱۴). در انتظار این تسویه حساب نهایی، خدا به انسان‌ها سعادت واقعی، گرچه محدود عطا می‌کند (۸: ۱۵؛ ۹: ۷؛ ۱۱: ۹)، و ایشان باید از آن بهره‌گیرند بی‌آنکه بیش از حد بدان وابسته گردند. انسان در مقابل شکست حکیمان، یأس‌های وجود، و ناپایداری هر نوع دارایی، ناراضی باقی می‌ماند؛ او دلتنگ امر مطلق است؛ او آرزومند آشکار شدن جایگاهش در عالم هستی و معنای سرنوشتش می‌باشد. قوه‌لت با شجاعت و تقریباً «بگونه‌ای علمی» ثابت می‌کند که اعتقادات ناشی از دین رسمی، پرتگاهی را در مقابل پای‌های ما گشوده باقی می‌گذارد. فقط ظهور مسیح می‌تواند آن را پر سازد.

و متن دوزبانه سومری-اکدی که اخیراً در اوگاریت، در ساحل فینیقیه کشف شده، اشاره کرد. تماس با اندیشه فلسفی یونان مبهم و فاقد دقت باقی مانده است؛ اما نمی‌توان وجود جوی مشترک میان «جامعه» از یک سو، و مکاتب اپیکوری و رواقی و شکباوری از سوی دیگر را انکار کرد. نگارنده کتاب احتمالاً در دوره تسلط بطالسه بر فلسطین می‌زیسته است، یعنی در سده سوم پیش از میلاد. شاید او کوشیده تا گفت و شنودی را با اندیشه ورزان هلنیستی برقرار سازد. او اثر خود را با نثری موزون و توازی‌های مکرر و تکرار همان اندیشه در اشکال گوناگون نگاشته است. جملات او که اکثراً طولانی و پیچیده است، ساختاری نسبتاً فقیرانه‌ای را به کار می‌برد. او از تکرار مطالب و انباشتن گفته‌های مکرر به سبکی تقریباً ورد مانند تردیدی به خود راه نمی‌دهد. برخی کلمات و اصطلاحات برای او عزیز است، نظیر «این نیز بطالت است؛ دنبال کردن باد؛ زیر آفتاب؛ حکمت و نادانی؛ و غیره». او با وجود ناشیگری‌ها و یکنواختی‌اش، موفق شده توصیفی از سالخوردگی به دست دهد (۱۲: ۱-۸) که یکی از فرازهای شاعرانه کتابمقدس تلقی می‌شود. قوه‌لت گرچه «عهد» و عقاید مسیحایی را نادیده می‌گیرد، که این امر بطور خاص در

1999

کتاب جامعه

۱ سخنان «قوهلت»، پسر داود،
پادشاه در اورشلیم.

موضوع

۲ بطالتِ بطالت‌ها^a، قوهلت می‌گفت، بطالتِ بطالت‌ها؛
همه چیز بطالت است!

۱۷:۱۱:۲
:۸:۱۱
مز ۱۰:۶۲
روم ۸:۲۰

مقدمه

۳ چه سودی هست^b برای انسان در تمام زحمتی که در زیر آفتاب برای آن رنج می‌کشد^c؟
۴ یک نسل می‌رود، یک نسل می‌آید،
و زمین همیشه دوام دارد.

۲۲:۲۰:۲
۹:۱۷:۵
بنسی ۱۸:۱۴

۵ آفتاب طلوع می‌کند، آفتاب غروب می‌کند،
و بسوی مکانش نفس نفس زنان می‌رود؛ در آنجا طلوع می‌کند.

۶ باد به جنوب می‌رود، سپس به شمال می‌چرخد،
می‌چرخد و می‌چرخد و مدارهای خود را از سر می‌گیرد.

بنسی ۱۱:۴۰

۷ تمامی رودها به دریا می‌روند،

و دریا پر نمی‌شود؛

به جایی که رودها می‌روند،

در آنجا به رفتن ادامه می‌دهند^d.

a- در مورد «قوهلت» (۷:۲۷؛ ۸:۱۲) و آن تصور ادبی که او را سلیمان پادشاه می‌پندارد، به مقدمه این کتاب مراجعه کنید.
b- این اصطلاح حالت تفضیلی دارد، مانند «غزل غزل‌ها» (یعنی باطل‌ترین بطالت‌ها/م). «بطالت» (که ۳۷ بار در این کتاب به کار رفته) ترجمه کلمه‌ای عبری است به معنی «دم، نفس، دود»؛ این کلمه همان اسم خاص «هابیل» است (پید ۴:۲).
بدین سان، موضوع اصلی کتاب از همان آغاز اعلام می‌شود؛ این امر در آغاز مؤخره نیز تکرار خواهد شد (۸:۱۲).
c- این اصطلاح که ۲۷ بار در این کتاب تکرار شده، در یونانی کلاسیک نیز به کار رفته است؛ در مکتوبات فیثیقی و نیز در یک متن قدیمی عیلامی به آن برمی‌خوریم.

این کلمه که ۱۰ بار در این کتاب تکرار شده، همان معنای نفع و امتیاز را می‌دهد. در آیات ۳-۱۱ این سؤال مطرح می‌شود: به چه درد می‌خورد که انسان کار کند و در زندگی پیشرفت نماید؟ پاسخ سؤال منفی است. در واقع، طبیعت در حالت تکرار دائمی است. حرکت دورانی آن موجب دلزدگی و بی‌تفاوتی است. این بکنواختی، زیبایی خلقت را که در ایوب ۳۸-۴۱ ستوده شده است، می‌پوشاند.

d- زمین و خورشید و باد و دریا ممکن است مظهر چهار عنصر ابتدایی در کیهان‌شناسی یونانی باشد. در اینجا این عناصر مورد اسطوره‌زدایی قرار گرفته، چیزی جز مخلوقات ساده نیستند، مخلوقاتی که نمی‌توانند هیچ راه حلی برای سر عالم هستی و انسان ارائه دهند.

^۸ تمامی چیزها خسته است^e بیش از آنچه که انسان بتواند بیان کند؛

چشم از دیدن سیر نمی‌گردد

و گوش از شنیدن پر نمی‌شود.

^۹ آنچه بوده است، همان است که خواهد بود؛

۱۲:۲

آنچه شده است، همان است که خواهد شد:

۱۵:۳

در زیر آفتاب، هیچ چیز تازه‌ای نیست.

^{۱۰} آیا چیزی هست که در باره آن بتوان گفت:

«بیا! اینک چیزی تازه!»؟

- آن در اعصاری که پیش از ما بوده، وجود داشته است.

^{۱۱} هیچ خاطره‌ای از گذشتگان نیست،

۱۶:۲

و نه از اخلافشان،

خاطره‌ای نزد آنانی که در پی خواهند بود،

وجود نخواهد داشت.

اعتراف سلیمان پادشاه

^{۱۲} من، قوهلت، بر اسرائیل پادشاه بودم، در اورشلیم^f،

۹:۲

^{۱۳} و دل خود را بر آن داشتم تا جستجو کنم و با حکمت بکاوم

۲۵:۷

هر آنچه را زیر آسمان انجام می‌شود،

۱۶:۸

۱۰:۳

آن وظیفه بدی را که خدا به بنی بشر داده است تا خود را بر آن بگمارد.

^{۱۴} من همه چیز را که زیر آفتاب انجام می‌شود دیده‌ام:

و اینک همه چیز بطلالت است و تعاقب^g باد.

۲۶، ۱۷، ۱۱:۲

^{۱۵} آنچه که خمیده است نمی‌تواند راست شود،

۱۶، ۶، ۴:۴

۹:۶

آنچه که ناقص است، نمی‌تواند شمرده شود.

۱۳:۷

^{۱۶} من سخن گفته‌ام، با قلبم؛ گفتم:

«اینک من از تمامی آنانی که پیش از من در اورشلیم بوده‌اند،

۹:۱۲

حکمت بیشتری گرد آورده و اندوخته‌ام،

۱۲-۳:۳

۱۰-۹:۵

۱۳-۱:۱۰

و قلبم حکمت و دانش بسیاری دیده است^h.

۲۴-۲۳

بنی ۱۴:۴۷-

۱۷

e- ترجمه‌های دیگر می‌گویند: «همه کلمات مورد استفاده قرار گرفته‌اند و دیگر نمی‌توان آنها را به کار برد.» یا «همه چیز خسته کننده است» به علت یکنواختی شان.

f- ر.ک. آیه ۱ و ۱-پاد ۱:۱۱-۴۰ تا پایان باب، نگارنده از خویشتن انتقاد می‌کند. او به راحتی، پوچی تجاربتش را در دوره سلطنتی که برای اسرائیل عصر طلایی حکمت و ثروت بود، آشکار می‌سازد. بدین سان، پدر حکمت سنتی در تلاش خود، برای دستیابی به سعادت دچار شکست شده است.

g- کلمه‌ای است آرامی به معنی «آرزو، جستجو، گرسنگی شدید، جاه طلبی». این کلمه در عبری، به صورت تکرار حروف بی صدا یا شاید هم بازی لغات با ریشه «چریدن و علوفه» به کار رفته است (ر.ک. هو ۲:۱۲).

h- ترجمه دیگر: و من حکمت و دانش بسیاری تجربه کرده‌ام.

^{۱۷} دل خود را بر آن داشتم تا حکمت و دانش را بشناسم،
بی عقلی و نادانی را؛

دانستم که این نیز جستجوی باد است.

^{۱۸} چرا که «هر که حکمتش بیش، اندوهش بیشتر»

و «هر که را دانش بیش، رنجش بیشتر.»

^۱ من در دل خود گفته ام:

۲ «پس بیا تا شادی را تجربه کنی و سعادت را ببینی،»

و اینک این نیز بطالت بود.

^۲ در باره خنده گفته ام: «بی عقلی!»

و در باره شادی: «چه حاصلی دارد؟»

^۳ در دلم بر آن شدم

تا جسم خود را با شراب به ناز ببرم

در حالیکه دلم حکمت را دنبال می کرد،

و به نادانی بچسبم،

تا آنچه را که برای پسران انسان خوب است

تا در طول تعداد روزهای زندگیشان در زیر آسمان انجام دهند، ببینم.^۱

^۴ کارهای بزرگ انجام دادم.

برای خود خانه ها ساختم، و تاکستان ها از برای خویش غرس کردم؛

^۵ باغ ها و بوستان ها^۱ برای خود ساختم؛

در آنها درختان میوه از هر نوع کاشتم؛

^۶ برای خویش مخازن آب ساختم^k

برای آبیاری جنگلی از درختان^۱؛

^۷ برده ها خریدم - زن و مرد - و (برده ها) برایم در خانه زاده شدند؛

گله ها نیز داشتم - دام های بزرگ و کوچک -

بیشتر از همه آنانی که پیش از من در اورشلیم بودند؛

^۸ همچنین برای خود نقره و طلا اندوختم،

و گنج های پادشاهان و ایالات را؛

برای خویشتن سرایندگان مرد و سرایندگان زن تهیه دیدم،

امت ۱۳:۱۴

۱۷:۵:۱۲:
ایوب ۱۴:۵:
۱-یاد ۱۲-۱:
۱-تو ۲۷:۲۷:

۱-یاد ۲۸:۹:۱۰:

غزل ۷:۷

i- جامعه می خواهد از زندگی انسان، تجربه کاملی به دست بیاورد (ر.ک. ۱۳:۱؛ ۱۰:۲).

j- معنی تحت اللفظی: «فردوس»، واژه ای که از زبان پارسی به عاریت گرفته شده است (نخ ۸:۲؛ غزل ۱۳:۴).

k- حوض های سلیمان را که در ۴ کیلومتری جنوب بیت لحم واقع است، هنوز نیز به مردم نشان می دهند. اما مخازن آب که در این

کتاب از آن سخن به میان آمده، بیشتر در ارتباط با باغ پادشاه در اورشلیم است (ر.ک. ۲-یاد ۲۵:۴؛ نخ ۱۴:۲؛ ۱۵:۳).

l- معنی تحت اللفظی: «برای رویاندن درختان».

و لذت‌های پسران انسان را، زنان، زنان^m...
 ۹ بزرگ شدم و از تمامی آنانی که پیش از من در اورشلیم بودند فراتر رفتم
 و حکمتم برابم باقی می‌ماند.
 ۱۰ از تمام آنچه که چشمانم می‌خواست، چیزی دریغ نمی‌کردم؛
 دلم را از هیچ شادی ای محروم نمی‌ساختم.
 زیرا دلم در تمامی رنجم شادی می‌یافت،
 و این نصیب من در تمامی رنجم بود.
 ۱۱ آنگاه من بسوی تمامی کارهایی که دستانم انجام داده بود برگشتم
 و بسوی رنجی که برای انجامشان کشیده بودم،
 و اینک: همه چیز بطلت است و تعاقب باد،
 و زیر آفتاب هیچ فایده‌ای نیست.

۲۸:۷
 ۹:۹

ترازنامه ناامیدکننده

۲ آنگاه من نگاه‌هایم را به سوی حکمت و بی‌عقلی و نادانی برگردانده‌ام.
 ۹:۱ زیرا کسی که بعد از پادشاه می‌آید چه خواهد کرد؟
 همان را که قبلاً انجام شده است.ⁿ
 ۱۳ او من دیده‌ام
 که برای حکمت فایده بیشتری هست تا برای نادانی،
 چنانکه برای نور (فایده) بیشتری هست تا برای تاریکی.
 ۱۴ حکیم چشمانش در سرش می‌باشد^o،
 ۲:۱۰ و ابله در تاریکی راه می‌رود.
 اما من همچین می‌دانم
 که همان سرنوشت^p، در انتظار هر دو است.
 ۱۵ و در دل خود گفته‌ام:
 ۸:۶ همان سرنوشت ابله، سرنوشت من نیز خواهد بود؛
 پس چرا دیگر این همه حکمت کسب کرده‌ام؟

۱۲:۸
 ۱-۲:۱۰-۱۱

m- کلمه‌ای که توسط چندین ترجمه به واژه آرامی «ریختن» مرتبط شده است، به همین جهت بجای «زنان» کلمه «ساقی» برای ترجمه پیشنهاد می‌شود. در اینجا احتمالاً به حرمسرای سلیمان (۱-پاد ۳:۱۱) اشاره می‌شود طوری که می‌توان کلمه‌ای کنعانی به معنی «دختر، یا متعه» را به آن مرتبط ساخت. جامعه در اینجا نقطه مقابل غزل (۸:۶) را ارائه می‌دهد که حالتی آرمانی از سلیمان را عرضه می‌دارد (۷:۳-۱۱).

n- بسیاری از نسخ خطی عبری چنین آورده‌اند: «همان کاری را که او (پادشاه) انجام داده است»؛ ترجمه یونانی نیز همین برداشت را کرده است. سلیمان در پایان عمرش بت پرست شد (۱-پاد ۱۱:۴-۱۰)؛ این الگوی شومی شد برای پسرش رجبام که تفرقه ده قبیله را سبب گردید (۱-پاد ۱۳:۱۲-۱۹)؛ چنان پدری را چنین پسری شاید.

o- ترجمه دیگر: «چشمانش در جایی است که باید باشد.»

p- یعنی این سرنوشت که باید به عالم مردگان فرو روند (ر.ک. ۱۰:۹).

و در دل خود گفته ام که این نیز بطلالت است.

^{۱۶} زیرا یادی ماندگار نه از حکیم وجود دارد

نه از ابله،

چرا که از همان روزهای بعدی، همه چیز فراموش می شود.

پس چه! حکیم بمانند ابله می میرد!

^{۱۷} و از زندگی بیزار شده ام،

زیرا کاری که زیر آسمان انجام می شود، به نظرم بد می آید؛

چرا که همه چیز بطلالت است و تعاقب باد.

^{۱۸} و من از تمام رنجی که زیر آفتاب کشیده ام، بیزار شده ام،

زیرا آن را برای کسی که پس از من خواهد بود، وا خواهم گذارد.

^{۱۹} و که می داند که آیا او حکیم خواهد بود یا ابله؟

با اینحال، او تمام رنجی را که من متحمل شده ام

و حکمتی را که من زیر آفتاب به کار برده ام، در اختیار خواهد گرفت؛

این نیز بطلالت است.

^{۲۰} و در دلم شروع کرده ام به ناامید شدن^q

از تمام رنجی که زیر آفتاب کشیده بودم.

^{۲۱} زیرا اینک مردی هست

که با حکمت و دانش و کامیابی رنج کشیده است،

و باید نصیب خود را برای کسی واگذارد

که هیچ رنجی برای آن نکشیده است؛

این نیز بطلالت است و دردی بزرگ.

^{۲۲} زیرا برای انسان از تمام رنجش

و از تمام جستجوی دلش^r که برای آن زیر آفتاب زحمت می کشد،

چه سودی حاصل می شود؟

^{۲۳} تمامی روزهایش در واقع چیزی جز درد نیست،

و وظیفه اش اندوه است؛

حتی شب (نیز) دلش آرام نمی یابد.

این نیز بطلالت است.

^{۲۴} برای انسان خیری جز این نیست که بخورد و بنوشد

و به جان خود در رنجش سعادت را بچشاند.^s

q- معنی تحت اللفظی: «شروع کرده ام به ناامید کردن دلم.»

r- ترجمه دیگر: کوشش شخصی اش.

s- گفته ای حیرت آور که در ۱۷:۵ و ۱۵:۸ (ر.ک. ۱-پاد ۲۰:۴) و ۷:۹ تکرار شده است. بقیه متن حالت لذت جویانه این گفته

را تخفیف می بخشد.

۱۱:۱
بنسی ۹:۴۴

۲:۶
بنسی ۱۹:۱۱

۱۶:۸
بنسی ۵:۴۰

۱۳-۱۲:۳
۹:۱۱
بنسی ۱۴:۱۴

اما همچنین دیدم که این نیز از دست خدا می آید!^۴
^۵در واقع بدون او، که می تواند بخورد و که می تواند بنوشد^۵؟^۶ زیرا به شخصی که مورد
 پسند او است، حکمت و دانش و شادی می دهد، اما به گناهکار، وظیفه جمع کردن و اندوختن
 را می سپارد تا آن را به کسی بدهد که خدا او را می پسندد. این نیز بطلالت است و تعاقب باد.
 مز: ۴۹:۱۱-
 ایوب: ۲۷:۱۶-
 :۱۷
 امت: ۱۳:۲۲

زمان ها و طول زمان

^۱ برای هر چیز وقتی هست، و برای هر چیزی زیر آسمان، زمانی^۷:
^۲ زمانی برای زاییدن و زمانی برای مردن،
 زمانی برای کاشتن و زمانی برای برکندن نشاء،
^۳ زمانی برای کشتن و زمانی برای شفا دادن،
 زمانی برای خراب کردن و زمانی برای بنا کردن،
^۳ زمانی برای گریستن و زمانی برای خندیدن،
 زمانی برای عزاداری و زمانی برای رقصیدن،
^۵ زمانی برای انداختن سنگ ها و زمانی برای جمع کردن آنها،
 زمانی برای در آغوش فشردن و زمانی برای اجتناب از در آغوش فشردن،
^۶ زمانی برای جستجو کردن و زمانی برای از دست دادن،
 زمانی برای نگاه داشتن و زمانی برای دور انداختن،
^۷ زمانی برای پاره کردن و زمانی برای دوختن،
 زمانی برای سکوت و زمانی برای سخن گفتن،
^۸ زمانی برای دوست داشتن و زمانی برای نفرت داشتن،
 زمانی برای جنگ و زمانی برای صلح.
^۹ آن کس که عمل می کند چه فایده ای برایش دارد که رنج بکشد؟
^{۱۰} امن وظیفه ای را که خدا به پسران انسان داده
 تا خود را بر آن بگمارند، دیده ام.
^{۱۱} او همه چیز را به وقتش مناسب ساخته است:
 :۱۷:۳
 ۶:۸
 ۱۳:۱
 :۱۴:۷:۱۲:۶
 :۵:۱۱:۱۷:۸
 مز: ۱۳۹:۱۷-
 بنسی: ۱۱:۴-
 :۱۸:۶:۳۹:۱۶-
 روم: ۱۱:۳۳

t- در عبری کلمه «الوهیم» برای خدا به کار رفته و پیش از آن حرف تعریف نیز آمده، همانطور که بارها در قسمت های بعدی نیز آمده است (۴:۱۷؛ ۵:۱، و غیره). به همین جهت بعضی پیشنهاد کرده اند که کلمه «الوهیت» در ترجمه به کار رود؛ اما این کاربرد حرف تعریف ممکن است هیچ اهمیتی نداشته باشد (همچنین در ۸:۱۲-۱۳). جامعه، عمداً خود را در ساحت فلسفی قرار می دهد تا بکوشد به زبان اندیشه ورزان بت پرست روزگار خود بپیوندد.

u- در ترجمه های دیگر بجای «نوشیدن» عبارات «لذت بردن» یا «غصه خوردن» آمده است. در آیات ۲۱ تا ۲۶ چندین آنتی تزی مانند این آیه به کار رفته است.

v- به دنبال این آیه، چهارده جفت جمله متضاد می آید که تمامی فعالیت های بشر را در هر دو جنبه مثبت و منفی اش در بر می گیرد. نیمی از وجود شوم است و رو بسوی مرگ دارد.

او همچنین طول زمان^w را در قلبشان نهاده،
بدون اینکه انسان بتواند
کاری را که خدا از ابتدا تا به انتها انجام می دهد، کشف نماید^x.
^{۱۲} تصدیق نموده ام که برای آنان^y خیری نیست،
جز اینکه لذت ببرند و در طول زندگی‌شان سعادت را برای خود تأمین نمایند.
^{۱۳} اما هر انسانی که می خورد و می نوشد
و در تمامی رنجش، سعادت را می چشد،
این موهبتی است از خدا^z.
^{۱۴} تصدیق نموده ام که هر آنچه خدا می کند، برای همیشه پایدار است.
چیزی نیست که به آن بيفزایند و چیزی نیست که از آن بکاهند.
خدا اینچنین عمل می کند تا در حضورش ترس داشته باشند^a.
^{۱۵} آنچه هست، قبلاً بوده، و آنچه خواهد بود، قبلاً بوده است،
و خدا آنچه را که پس زده شده، می جوید.

۱۸:۵:۲۴:۲
۲۰:۴:۱

۱۱:۳۳:مز

۹:۱

عدالت و پاداش

^{۱۶} باز این را زیر آفتاب دیده ام:
در جایگاه حق، بدکاری را،
و در جایگاه عدالت، بدکاری را.
^{۱۷} (پس) در دل خود گفته ام:
عادل و بدکار، خدا آنان را داوری خواهد کرد، زیرا برای هر چیزی وقتی هست،
و بر هر کاری، داوری ای^b.

۷:۵:۱:۴

۱۴:۱۲:۹:۱۱

w- یا می توان ترجمه کرد: «حس طول زمان را». منظور مفهوم انتزاعی و مختصات ساده حرکت نیست، بلکه مجموع تمام امور ملموس و رویدادها و مفهوم تاریخ است. جامعه می تواند در اینجا با ابهام موجود در ریشه عبری این کلمه بازی کند که می تواند هم به معنی «پنهان بودن، راز» باشد و هم به معنی «جهان، ابدیت». خدا به انسان اجازه داده که علاوه بر مشاهده زیبایی عالم هستی، به واسطه هوشمندی اش، مفهوم تاریخ را نیز درک کند (منظور نگرشی است محدود و جزئی؛ ر.ک. توضیح X).
X- می توان اینچنین نیز ترجمه کرد: «که بدون آن انسان نمی تواند... کشف کند.» به بیانی دیگر، انسان فقط می تواند دیدی ناقص و محدود از طول زمانی و تاریخ داشته باشد؛ نیت الهی برای او پنهان می ماند تا زمانی که مکاشفه ای خاص به او عطا شود.

y- ترجمه دیگر: برای او، به او.

Z- انسان قادر نیست تمامی سرنوشت خود را درک کند و بطور کامل زیبایی خلقت را بچشد، اما دست کم نصیبی از سعادت از خدا دریافت می دارد.

a- قوانین تغییرناپذیر عالم هستی در انسان، ترسی مذهبی پدید می آورد. جامعه در عین حال که از نظریه کلاسیک حکیمان انتقاد می کند که به موجب آن هر که از خدا بترسد سعادت‌مند خواهد شد (۱۲:۸)، شاگرد خود را اندرز می دهد که از خدا بترسد (۵:۶:۷:۱۸). نویسنده مؤخره کتاب در ۱۳:۱۲ اندیشه او را منعکس می سازد. ترس خدا، اصل حکمت است (امت ۷:۱:۹:۱۰، و غیره). این ترجمه تحت اللفظی متنی است دشوار که معنایش احتمالاً این است که خدا رویدادهای گذشته را باز می آورد و آنها را بار دیگر تولید می کند.

b- روزی فرا خواهد رسید که خدا عدالت را بر قرار خواهد ساخت: در اینجا به موضوع نبوتی «روز خداوند» برخورد می کنیم.

^{۱۸} (و) من در دل خود در مورد پسران انسان گفته‌ام:
خدا می‌خواهد آنان را بیازماید
و به آنان نشان دهد که ایشان چیزی جز حیوان نیستند.^c
^{۱۹} در واقع، سرنوشت پسران انسان و سرنوشت حیوانات یکی است:
مرگ این یک به همان گونه است که مرگ آن دیگر:
هر دو یک دم دارند^d،

۱۴:۸؛ ۱۵:۷
۲:۹
مز ۲۱، ۱۳؛ ۴۹

و برتری انسان بر حیوان هیچ است؛
چرا که همه چیز بطالت است.
^{۲۰} همه چیز به یک مکان^e می‌رود،
همه چیز از غبار می‌آید
و همه چیز به غبار باز می‌گردد.
^{۲۱} که می‌داند که آیا دم پسران انسان به بالا بر می‌شود،
یا دم حیوانات به زیر، بسوی زمین فرو می‌شود^f؟
^{۲۲} و دیده‌ام که برای انسان خبری نیست
جز لذت بردن از کارهای خویش؛ زیرا که اینچنین است نصیب او.
پس چه کس او را خواهد برد تا آنچه را که بعد از او خواهد بود، ببیند؟

پید ۷:۲
۱۹:۳
مز ۲۹:۱۰-۴
ایوب ۱۵:۳۴
بنسی ۲۹:۱۶
۱:۱۷

۲۴:۲

۷:۸؛ ۱۲:۶
۱۴:۱۰

سرنوشت ستمدیدگان

^۴ ۱ و من بار دیگر، تمام ستم‌هایی را
که زیر آفتاب روا داشته می‌شود دیده‌ام،
و اینک اشک‌های ستمدیدگان،
و کسی نیست تا ایشان را تسلی بخشد!
قوت به جانب ستمکیشان ایشان است
و کسی نیست که آنان را تسلی بخشد!
^۲ و من مردگان را، آنان را که قبلاً مرده‌اند، ستودم،
بیش از زندگان، آنان که هنوز زنده‌اند.

۱۶:۳

c- در عبری میان «همه» (یعنی «ایشان» یا «خود ایشان») و «بهمه» (بهایم، حیوانات)، تشابه حروف بی صدا هست. خدا به انسان منشأ او را یادآور می‌شود که از خاک زمین است و بدین سان او را می‌آزماید: مرگ نتیجه موقعیت کنونی او است.
d- همانند آیه ۲۱، کلمه «دم» به معنی روح نامیرا نیست، بلکه به مفهوم دم و نفس زندگی بخش.
e- کلمه «مکان» در اینجا شکل مؤدبانه‌ای است برای اصطلاح «اقامتگاه مردگان» (ر.ک. ۶:۶)؛ در زبان فینیقی، این کلمه گاه در معنای قبر به کار می‌رود.
f- ترجمه‌های قدیمی در اینجا پرسشی مضاعف را ارائه داده‌اند: «آیا... به بالا بر می‌شود... و آن... بسوی زمین فرو می‌شود؟» شاید متن اولیه همین بوده است؛ شکی که در اینجا ابراز می‌شود، شاید در دوره مکابیان یا حسمونیان بر اساس اعتقاد به قیامت مردگان و زندگی در عالم آینده حذف شده باشد. آیا جامعه در پایان کتاب به این سمت جهت‌گیری می‌کند (۷:۱۲)؟

۳:۶
ار: ۱۸:۲۰
ایوب: ۱۶:۳
۱۸:۱۰

۳ و سعادت‌مندتر از هر دو،
کسی است که تابحال نبوده است،
چرا که عمل بدی را
که زیر آفتاب انجام می‌شود ندیده است!

کار و مخاطراتش

۴ و من دیده‌ام که تمامی زحمت و تمامی کامیابی یک کار
چیزی جز حسادت نسبت به همسایه نیست.
این بطالت است و تعاقب باد.
۵ ابله دست‌ها را بر سینه می‌گذارد
و گوشت خود را می‌درد.
۶ کفی پر از استراحت
بهتر است از دو مشت پر از رنج و تعاقب باد^g.

۱۱:۲
امت: ۱۰:۶-۱۱

تنهایی و مشکلاتش

۷ و من بار دیگر بطالتی را زیر آفتاب دیده‌ام:
۸ فلان شخص تنهاست و دومینی ندارد،
نه پسر دارد، نه برادر؛
از رنج کشیدن باز نمی‌ایستد،
و چشمانش از ثروت سیر نمی‌شود.
پس برای که رنج بکشم
و خویشتن را از سعادت محروم سازم؟
این نیز بطالت است و وظیفه‌ای بد.
۹ دو بودن بهتر است از تنها (بودن)،
زیرا انسان از زحمتش دستمزد بهتری دارد.
۱۰ در صورت سقوط، یکی (از آنان) یار خود را بر می‌خیزاند.
اما وای به حال شخص منزوی که بیفتد،
بدون دومینی برای بر خیزاندنش!
۱۱ همچنین، اگر دو نفری بخوابند، گرم می‌شوند؛
اما تنها، چگونه خود را گرم می‌کنند؟
۱۲ اگر مهاجمی بر شخص منزوی مسلط شود،

بنسی: ۱۴:۴

امت: ۱۸:۱۹
بنسی: ۱۴:۶
لو: ۱:۱۰

۱-۱:۱۰-۲

g- آیات ۴-۶ علیه رقابت افسارگسیخته و نیز تنبلی و افراط در زحمت کشیدن سخن می‌گوید. در هر چیز باید از افراط پرهیز کرد.

دو نفر می توانند در برابرش بایستند؛
و ریسمان سه لا زود پاره نمی شود^h.

قدرت سیاسی و مخاطراتش

- ^{۱۳} مرد جوان فقیر و حکیم بهتر است
۱۵:۹ از پادشاهی پیر و ابله که دیگر نمی تواند بگذارد که هشدارش دهند،
^{۱۴} زیرا که او می تواند از زندان بیرون بیاید تا سلطنت کند،
بنسی ۵:۱۱ با اینکه در قلمرو خود فقیر به دنیا آمده باشد.
^{۱۵} تمام زندگان را که زیر آفتاب راه می روند دیده ام
که طرفدار آن مرد جوانند
که در جای آن دیگر بر می خاست؛
^{۱۶} آن مردمان را انتهایی نبود، آنانی را که او در رأسشان بود.
با اینحال، آنان که بعداً خواهند آمد، در مورد او شادی نخواهند کرد.
زیرا این نیز بطلالت است و تعاقب باداً.

مناسک دینی و مخاطراتش

- ^{۱۷} آنگاه که به خانه خدا می روی، مراقب گام های خود باش.
امت ۲:۱۹ برای گوش کردن نزدیک شو؛ این بهتر است از قربانی ابلهان^۱،
زیرا آنان جز بدی کردن هیچ نمی دانند^k.
اشتاب منما که دهان خود را بگشایی،
امت ۲۵:۲۰ و دلت تعجیل نکند
که سخنی در برابر خدا بیان نماید،
بنسی ۱۴:۷ مت ۷:۶ زیرا خدا در آسمان است، و تو بر روی زمین می باشی؛
تث ۳۹:۴ پس در سخن گفتن متعادل باش.
یوشع ۱۱:۲ زیرا از زیادی کار، خواب می آید
و از زیادی سخنان، سخنان ابلهان^۲.
امت ۱۱:۵
امت ۱۹:۱۰ چون برای خدا نذری کنی،
مت ۳:۱۳
بع ۸:۳

^h - این ضرب المثل قبلاً در یک متن سومری آمده است: گیلگمش به دوست خود انکیدو توضیح می دهد که چگونه دو-نفری نیرومندتر خواهند بود تا غول هومبابا، نگهبان جنگل سدر را بکشند. او می گوید: «کشتی ای که می کشند، غرق نخواهد شد؛ زیرا ریسمان سه لا را کسی نمی تواند پاره کند.»
ⁱ - بعضی این را اشاره ای می پندارند به ماجرای یوسف در پیدایش، یا شاید هم به سلسله پادشاهان سلوکی، یعنی آنتیوخوس دوم، سلوکوس سوم، و آنتیوخوس سوم و کبیر.
^j - فرمانبرداری و اطاعت بهتر است از قربانی (۱- سمو ۱۵:۲۲؛ امت ۳:۲۱ و غیره). باید برای خدا گوش شنوا داشت (تث ۱:۵، ۲۷:۴، ۶:۴، و غیره).
^k - اینچنین نیز می توان ترجمه کرد: «حتی نمی دانند چگونه باید بدی کرد» (همان ساختار در ۲- توا ۱۳:۳۲ وجود دارد).

در انجامش تأخیر منما،

زیرا که او ابلهان را دوست نمی‌دارد؛

آنچه را که نذر کرده‌ای، به انجام رسان.

^۴ بهتر است نذر نکنی

تا اینکه نذری کنی بدون اینکه به انجامش برسانی.

^۵ به دهانت اجازه مده که بدنت را به گناه وادارد^۱،

و در مقابل فرستاده^m مگو: «سهواً شد!»

چرا خدا باید بر سخن تو خشم گیرد

و عمل دستانت را از میان ببرد؟

^۶ زیرا از زیادی کار، خواب می‌آید،

و از زیادی سخنان، (گفتار) باطلⁿ.

از اینرو، از خدا بترس.

لاو ۲۷:۲؛
اعد ۳۰:۳؛
تث ۲۳:۲۲-۲۴

بنسی ۳۴:۱-۷

۱۴:۳

اقتدار اجتناب‌ناپذیر و افراط‌هایش

^۷ اگر در ولایت^o، فقیری ستم‌دیده را ببینی،

و حق و عدالت را که زیر پا گذاشته شده است،

از این امر متحیر شو؛

زیرا که بر یک بزرگ، یک بزرگ دیگر نظارت می‌کند،

و بر آنان، بزرگانی دیگر^p.

^۸ و از هر نظر نفعی هست برای یک مملکت

که پادشاهی با زمین‌های مزروعی داشته باشد^q.

۱۶:۳؛
ایوب ۹:۲۴

۱- یعنی «مگذار که دهانت تمامی وجودت را مجرم سازد».

m- در بعضی از ترجمه‌ها آمده است: «فرستاده خدا» یا «فرشته». فرستاده خدا مسؤول است که نذرهای ایمانداران را به حضور خدا برساند. در ملا ۷:۲ این اصطلاح به کاهن اشاره می‌کند. ترجمه یونانی، این اصطلاح را اشاره‌ای به خدا می‌انگارد. اما برای دریافت آموزش برای گناهان سهوی، می‌بایست نزد کاهن رفت (لاو ۴:۳۰؛ اعد ۱۵:۲۵).

n- منظور سخنان تهی و رؤیاهای بیداری است. این آیه را به همراه چندین ترجمه می‌توان اینچنین استنباط کرد: «هرگاه که سخنان فراوان وجود داشته باشد، رؤیاهای و بطالت‌های فراوان نیز وجود دارد: اما تو از خدا بترس». بدین سان موضوع آیات ۱ به بعد را در اینجا باز می‌یابیم. به هر حال، ترس خدا در کانون ایمان جامعه می‌باشد.

o- در ترجمه‌ای دیگر: «مملکت». در قرن سوم پیش از میلاد، یهودیه ایالتی بود تحت حاکمیت بطالسه.

p- هر کارمندی در پس مقام ارشد خود در سلسله مراتب اداری پناه می‌گیرد.

q- خود روابط انسانی به کامیابی کشاورزی مملکت وابسته است. حتی بالاترین مرجع قدرت نیز تحت سلطه آن قرار دارد!

ثروت و مخاطراتش

- ۹ هر که پول را دوست بدارد، از پول سیر نخواهد شد،
و هر که ثروت را دوست بدارد، از آن هیچ نفعی نخواهد برد.
این نیز بطلالت است.^I
- ۱۰ هر جا که نعمت فراوان باشد، خورندگان آن نیز فراوان است؛
و چه سودی برای صاحبش دارد،
جز اینکه چشمان خود را از آن سیراب سازد؟
۱۱ خوابِ کارکننده شیرین است،
چه کم بخورد چه زیاد؛
اما سیریِ شخص ثروتمند نمی‌گذارد که بخوابد.^S
- ۱۲ مشقتی هست دردناک که زیر آفتاب دیدم:
ثروتی که صاحبش آن را برای بدبختی خود نگاه داشته است.
۱۳ اگر این ثروت در معامله‌ای بد از میان برود،
پسری که او تولید نموده است، چیزی در دست ندارد.
۱۴ همانگونه که برهنه از بطن مادر خود بیرون آمده است،
به همان شکل که آمده بود، خواهد رفت؛
و از زحمت خود چیزی کسب نخواهد نمود که بتواند در دست خود ببرد.^T
- ۱۵ و این نیز مشقتی است دردناک
که همانگونه که آمده است، همانگونه نیز برود؛
و چه فایده‌ای برایش هست از اینکه برای باد زحمت کشیده باشد؟
۱۶ افزون بر این، تمامی روزهایش چیزی نیست جز تاریکی و ماتم،
اندوه بی‌نهایت،
عذاب و خشم.
۱۷ این است آنچه که من دیدم:
آنچه که برای انسان مناسب تر است،
این است که بخورد و بنوشد
و در طول روزهای زندگیش که خدا به او می‌دهد،
سعادت را در تمامی رنجی که زیر آفتاب متحمل می‌شود بچشد؛
زیرا این است سهم او.
- ۱۸ همچنین، هر انسانی که خدا به او ثروت و اموال بدهد،

بنس۱:۳

امت۱۹:۶

امت۱۳:۸

مز۱۸:۴۹؛
ایوب۱:۲۱

:۹:۷

ایوب۱:۱۴

۲۴:۲

I- تا ۶:۲ موضوع بر سر پول و فشارهای ظالمانه آن می‌باشد. هیچگاه نباید به پول اعتماد کرد؛ همانطور که به دست آوردن پول دشوار است، از دست دادنش آسان است؛ پول مایه دردسر و رنج است.
S- این موضوع در حکایت نویسنده فرانسوی، لافونتن، به نام «پینه دوز و مأمور مالیات» آمده است.
T- یعنی «با خود ببرد».

۱۳:۳

با توانایی خوردن از آن و بهره بردن از آن
و لذت بردن از رنج خود را،
این نیز عطیه‌ای است از خدا.
۹ آنگاه واقعاً هرگز به روزهای زندگی خود نمی‌اندیشد،
زیرا خدا او را با شادی دلش مشغول خواهد داشت^{۱۱}.
۱ مشقتی هست که زیر آفتاب دیدم،
و آن بر انسان عظیم است.

۲ شخصی هست که خدا به او ثروت و دارایی و احترام داده است؛
و از آنچه آرزو می‌کند، چیزی برای جانش کم نیست.
و خدا به او اجازه نمی‌دهد که از آن بخورد؛
اما شخصی بیگانه از آن می‌خورد!
این بطلالت است و دردی بد.

۲:۱۸:
بنیسی ۱۴:۳
لو ۱۲:۲۰

عمر طولانی و فریب‌های آن

۳ اگر کسی صد (پسر) تولید کرده باشد،
و سال‌های بسیار زندگی کند،
و روزهای سال‌هایش زیاد باشد،
چنانچه جانش از سعادت سیر نگردد
و حتی قبر نیز نداشته باشد،
من می‌گویم که جنین سقط شده از او سعادتمندتر است^۷.
۴ زیرا که بیهوده آمد،

ایوب ۳:۱۱

و جایی که می‌رود تاریکی است،
و نامش را تاریکی خواهد پوشاند؛
۵ او حتی آفتاب را ندید و آن را نشناخت:
این یک آرامی بیشتری دارد تا آن یک.
۶ اگر دو بار هزار سال زندگی کند
بدون آنکه سعادت را چشیده باشد،
آیا همه چیز به یک جا نمی‌رود؟

۳:۲۰:
بنیسی ۴:۴۱

۱۱- همین اصطلاح در غزل ۱۱:۳ به کار رفته است. تأکید بر نقص و محدودیت این شادی و سعادت است.
۷- آیات ۳ و ۶ سرخوردگیهای زندگی ای طولانی را مطرح می‌سازد، چیزی که به اشتباه، پاداش عادلان تصور می‌شود (خروج
۱۲:۲۰، تث ۵:۱۶، ۲۲:۱۷ و غیره).

انسان ناراضی باقی می ماند

- ^v تمامی زحمت انسان برای دهانش می باشد^w،
و با اینحال خواسته^x، برآورده نمی شود.
^a شخص حکیم چه امتیازی دارد بر شخص ابله؟
۱۵:۲ چه امتیازی دارد فقیری که می داند چگونه در برابر زندگان رفتار کند؟
^a آنچه که چشم می بیند بهتر است از سرگردانی خواسته^z.
این نیز بطلالت است و تعاقب باد.
۱۴:۱ ^a آنچه که هست، نامش قبلاً ذکر شده است.
میدانند که انسان چیست^a،
و اینکه او نمی تواند با قوی تر از خود مبارزه کند.
^a زیرا سخنان بسیاری هست که بطلالت را فزونی می بخشد؛
۲:۵ چه امتیازی از آن برای انسان حاصل می شود؟
^a زیرا چه کس می داند که برای انسان در زندگی،
۹:۹ در طول روزهای زندگی بطلالتش^b
که او آن را همچون سایه می گذراند^c،
چه چیز نیکوست؟ ۱۲:۱۰۲
چه کس می تواند واقعاً بر انسان آشکار سازد ۲۳:۱۰۹
۲۲:۳ که پس از او زیر آفتاب چه خواهد بود؟

w- درک آیات ۷-۱۲ دشوار است. دنباله اندیشه ها ظاهراً اینچنین است. اگر انسان کار کند، برای این است که بتواند بخورد (ر.ک. امت ۱۶:۲۶): اما او قادر به ارضای خواسته های خود نیست، چه حکیم باشد چه ابله، و چه مانند فقیر برای غلبه بر مشکلات بجنگد. بهتر است شخص به آنچه دارد قانع باشد تا آرزوهای پوچ در سر ببروراند. انسان باید برای لحظه حاضر زندگی کند؛ گذشته همان است که هست، و باید واقع بین بود. شخص چگونه می تواند از «آن کس» که قادر مطلق است حساب بخواهد؟ بحث کردن با خدا بیهوده است، همچنانکه ایوب و پرومته کردند. انسان حتی نمی داند در طول عمر کوتاهش چه چیز مناسب حالش می باشد: این را نیز نمی داند که پس از مرگش چه واقع خواهد شد. این بخش از کتاب با یک سؤال پایان می یابد، مانند ۳:۲۲.

x- این کلمه را می توان «جان» و «زندگی» نیز ترجمه کرد (ر.ک. اش ۵:۱۴، غیره) و در اصل به گلو اشاره دارد (ار ۴:۱۰، و غیره). تفسیر دیگر آیه ۷ این است: «تمامی کار انسان برای دهان شمول می باشد (یگانه مکانی که همه چیز به آنجا می رود، آیه ۶)، که خواسته (یا اشتهايش) سیری ناپذیر است».

y- اینگونه نیز می توان ترجمه کرد: «... که می داند چگونه برخلاف جهت زندگی برود» یا «... که می داند چگونه از مقابل زندگی برود».

z- معنی تحت اللفظی: «... از رفتن جان». ر.ک. توضیح آیه ۷.

a- گویا در اینجا اشاره ای هست به نام «آدم» (پیدا ۲:۷) که معنای آن به یاد می آورد که انسان از خاک گرفته شده است.

b- مقصود «زندگی باطلش» می باشد (ر.ک. ۱۵:۷).

c- این تصویر که در ۱۳:۸ تکرار می شود، تصویری است سنتی (مز ۳۹:۷؛ ایوب ۸:۹؛ ۱-توا ۲۹:۱۵؛ ر.ک. ایوب ۷:۷، ۹).

نسبی بودن اموال

۱ نام نیک بهتر است از روغن گرانبها^d،
 ۲ و روز مرگ بهتر است از روز ولادت^e.
 ۳ رفتن به خانه عزا بهتر است
 از رفتن به خانه ضیافت،
 چرا که این انتهای هر انسانی است،
 و شخص زنده آن را در دل خود قرار می دهد^f.
 ۴ اندوه از خنده بهتر است،
 چرا که چهره ای بد برای دل خوب است.
 ۵ دل حکیمان در خانه عزا است،
 و دل ابلهان در خانه شادی^g.
 ۶ گوش کردن به سرزنش شخص حکیم بهتر است
 از اینکه شخص آدمی باشد که به نغمه ابلهان گوش فرا می دهد؛
 ۷ زیرا خنده ابله همانند جرق جرق خارها زیر دیگ می باشد.
 این نیز بطلالت است.
 ۸ زیرا ستم، شخص حکیم را بی فهم می سازد،
 و هدیه، دل^h را گمراه می کند^h.
 ۹ پایان امر بهتر است از آغاز آن؛
 بردباری بهتر است از تکبرⁱ.

امث ۱۶:۳۲

- d- در اینجا، مانند غزل ۳:۱، بازی با کلمات به چشم می خورد، یعنی میان کلمات «شم» (نام) و «شمن» (روغن).
 e- آیات ۱-۱۱ حاوی هفت قیاس در مورد سعادت و بدبختی است؛ می توان آنها را با هفت تناقض و آنتی تز موجود در ۳:۲-۸ مقایسه کرد. قوهلت بر خصوصیت نسبی تمامی داراییهای بشری تأکید می کند و چند شبه تناقض نیز ارائه می نماید. بدین سان، نامی که باقی می ماند (ر.ک. امث ۱:۲۲؛ بنسی ۱۲:۴۱) برتر است از عطر ناپایدار و روغن گرانبها (ر.ک. غزل ۴:۱۱؛ ۲-۲۰؛ یاد ۱۳:۲۰؛ مز ۱۳۳:۲). به همین شکل، مرگ که در آن سرنوشت انسان برای همیشه تثبیت می شود، بهتر است از ولادت که در آن هنوز همه چیز نامطمئن و غیر قابل پیش بینی است.
 f- موضوع مهم، پایان زندگی است؛ در آن زمان است که می توان زندگی شخص را مورد قضاوت قرار داد. این ساعت واقعیت برای انسان اهمیتی بی همتا دارد (ر.ک. مز ۱۲:۹۰). در یکی از نسخ خطی قمران، بجای «خانه ضیافت»، مانند انتهای آیه ۴، «خانه شادی» آمده است.
 g- در این آیه، امث ۱۳:۱۴ تکرار شده و به آن عمق بیشتری داده شده است (ر.ک. مز ۵:۱۲۶؛ لو ۲۵:۶). مشکلات زندگی مکتب خوبی است تا چشم انسان را به روی سعادت واقعی بگشاید.
 h- در یک نسخه خطی قمران آمده: «منحرف می سازد».
 i- گرچه شنیدن سرزنشهای حکیم (ر.ک. مز ۵:۱۴۱) بهتر است از شنیدن لودگیهای شخص بی عقل (برای این تصویر، ر.ک. مز ۵۸:۱۰؛ ۱۱۸:۱۲؛ سمو ۲۳:۶)، با اینحال هر حکمتی را حد و حدودی هست؛ هیچ انسانی از فسادپذیری در امان نیست (ر.ک. امث ۱۵:۲۷؛ خروج ۸:۲۳؛ میک ۴:۷؛ مز ۵:۱۵ و غیره)، حتی شخص حکیم.
 j- تحت اللفظی: «شخص با روح دراز بهتر است از شخص با روح بلند.» در اینجا مانند امث ۲۹:۱۴ و ۲۴:۲۲، صبر و بردباری در نقطه مقابل شتاب زدگی قرار گرفته که نوعی تکبر است. در همه چیز، باید بتوان تا به آخر صبر کرد (ر.ک. آیه ۱). بهتر است انسان در آنچه می کند پشتکار و پایداری داشته باشد تا اینکه دست به کارهای افراطی بزند.

- ۹ در دل خود شتاب منما تا اندوهگین شوی،
 زیرا اندوه در بطن ابلهان جای دارد. ۱۶:۵
 ۱۰ مگو: چگونه است که روزهای کهن از اینها بهتر بوده است؟
 چرا که این سؤال را حکمت بر تو فرو نمی خواند. ۲۴:۲۲
 ۱۱ حکمت نیک است، مانند^k میراث،
 آن امتیازی است برای آنان که آفتاب را می بینند. ۲۰:۱۹-۲۰
 ۱۲ زیرا پناهگاه حکمت، به پناهگاه پول می ارزد،
 و نفع دانش این است ۳۴:۳۹
 ۱۳ کار خدا را بنگر: ۱۳:۸
 چه کس می تواند آنچه را که او خم کرده، راست نماید؟
 ۱۴ در روز سعادت، سعادتمند باش؛
 و در روز تیره بختی، بیندیش؛ ۱۵:۱
 خدا این را بسان آن دیگر ساخته است،
 آنگونه که انسان چیزی از آنچه را که پس از او خواهد بود، کشف ننماید.^۱

عدالت و حکمت

- ۱۵ تمامی اینها را در روزهای بطالم^m دیده ام:
 شخص عادل هست که با وجود عدالتش هلاک می شود،
 و فرد بدکاری هست که روزهایش را با وجود شرارتش طولانی می سازد. ۱۹:۳
 ۱۶ به افراط عادل مباش،
 و بیش از حد چون حکیم عمل منما:
 چرا باید خود را از میان ببری؟
 ۱۷ به افراط، بدکار مباش
 و نادان مباش:
 چرا باید پیش از وقت بمیری؟

k- در چندین ترجمه، کلمه «با» یا «همچنین» آمده است (اما فراموش نکنیم که در اینجا هفتمین قیاس عرضه شده، همانگونه که در آیه بعدی شاهدش هستیم؛ ر.ک. ۱۸:۹؛ امث ۱۶:۱۶).
 l- قوهلت همانند پایان سایر قسمت ها (۱۱:۳، ۲۲:۶؛ ۱۲:۸، ۷:۱۷؛ ۹:۱۲؛ ۱۰:۱۴؛ ۱۱:۵)، با تأکید یادآوری می کند که انسان از آینده بی خبر است و به تنهایی قادر به کشف نقشه خدا برای جهان نمی باشد. پس آنچه که بهتر است انجام دهد، پذیرش واقعیت است آنگونه که خدا مقرر فرموده (ر.ک. ۱۵:۱؛ ایوب ۱:۲۱؛ ۲:۱۰؛ بنسی ۱۱:۱۴).
 m- مقصود «زندگی باطلم» می باشد (ر.ک. ۱۲:۶). قوهلت از نظریه سنتی در مورد پاداش در این دنیا انتقاد می کند، همانگونه که در ۱۴:۸ انجام داده است (ر.ک. مز ۳۷، و غیره). طبق این نظریه، عادل اجر می باید و شخص بدکار، مجازات می شود. اما باید از افراط و تفریط پرهیخت. خوش اقبالی و بد اقبالی به سراغ همه می رود؛ اگر زندگی جز بازی تصادف چیزی نیست، هر نوع زیاده روی منجر به ویرانی می شود.

۱۸ خوب است که این را نگاه داری
بدون اینکه بگذاری دستت آن دیگر را رها سازد:

زیرا آن کس که از خدا می ترسد،

از عهده هر دوⁿ بر می آید.

۱۶:۹

۱۹ حکمت، شخص حکیم را نیرومندتر می سازد^o

از ده حاکم که در شهر می باشند^p.

۲۰ چرا که بر روی زمین انسان عادل نیست که نیکی کند،

بدون اینکه هرگز گناهی مرتکب شود.

۲۱ همچنین به تمامی سخنانی که می گویند، توجه منما،

مبادا که خدمتکار را بشنوی که تو را لعنت می کند؛

۲۲ زیرا دلت می داند

که تو نیز بارها دیگران را لعنت کرده ای^q.

ایوب ۱۴:۴:
بنسی ۵:۸:
۱-یو:۸-۹

۲۰:۱۰

حکمت نیافتنی نزد مرد و زن

۲۳ همه اینها را به واسطه حکمت تجربه کرده ام.

گفتم: «می خواهم حکیم باشم!»

اما آن از من دور ماند.

۲۴ آنچه وجود دارد، دور است^r

و عمیق، عمیق؛

چه کس آن را کشف خواهد نمود؟

۲۵ من در دلم خود را به کاوش مشغول ساختم^s،

به جستجوی حکمت و علت امور^t،

۱۳:۱

n- معنی تحت اللفظی: «همه آنها». می توان اینگونه نیز ترجمه کرد: «از این چیز و آن دیگر خواهد رست». ترس خدا پایه و اصل حکمت است، و این حکمت نیرویی است عظیم در زندگی (ر.ک. امث ۵:۲۴).

o- ترجمه یونانی بجای عبارت «نیرومندتر می سازد»، عبارت «یاری می رساند» را به کار برده است. چنین درسی از سوی نسخ خطی عبری و یک نسخه خطی قمران مورد تأیید قرار گرفته است.

p- این ده حاکم، یادآور ده والی است که شهرهای یونان را اداره می کردند (ر.ک. بنسی ۱۴:۳۷).

q- همه انسانها گناهکارند (ایوب ۴:۱۷؛ امث ۹:۲۰؛ مز ۱۳۰:۳؛ ۱۴۳:۲؛ روم ۳:۲۰). حتی شخص حکیم نیز آگاه است که مرتکب بدگویی می شود؛ پس اگر در باره او بد بگویند، او نباید احساس کند که دلش جریحه دار شده است.

r- در ترجمه های دیگر چنین آمده است: «دورتر از آنچه که به وجود آمده است»؛ بر طبق این درس، اعلام می شود که حکمت حتی از گذشته ای که دیگر وجود ندارد، دست نیافتنی تر است (ر.ک. ایوب ۲۸). اما بر اساس متن عبری، می توان استنباط کرد که تمامی موجودات فراسوی حوزه درک شخص حکیم قرار دارند و سری را در بر دارند که فقط خدا از آن آگاه است.

s- بطور تحت اللفظی: «خویشتن و دلم را... مشغول خواهم داشت».

t- بطور تحت اللفظی: «حساب، تراز» (همان کلمه ای که در آیه ۲۷ و در ۹:۱۰ به کار رفته است). اینگونه نیز می توان ترجمه کرد: «برآوردهای حکمت». در دنباله متن، چهار رأی سنتی آمده است (۷:۲۶؛ ۸:۱، ۵، ۱۲-۱۳)، که قوهلت آنها را به نام تجربه مورد انتقاد قرار می دهد.

- و تصدیق نمودم که شرارت، ابلهانه است
و دیوانگی، بی عقلی.
۲۶ و درمی یابم که زن، از مرگ تلخ تر است،
چرا که او دامی است، ۳۲:۱۵-۱
- و دلش تور شکار است، و بازوانش بندها است.
هر که مورد خشنودی خدا باشد، از او خواهد رست، ۸:۲
اما گناهکار می گذارد که در آن گرفتار آید. ۱۶:۱
امث ۲۲:۱۴
- ۲۷ اینک قوهلت به هنگام آزمودن^u تک تک امور برای یافتن علت آنها،
می گفت: در اینجاست آنچه یافتیم.
۲۸ آنچه جانم در جستجوی آن است بدون آنکه یافته باشمش،
این است: یک مرد در میان هزار، او را یافته ام،
اما زن، در میان تمامی ایشان، هیچ نیافته ام.^v ۶:۲۰ امث
- ۲۹ فقط ببین چه یافته ام:
اینکه خدا انسان را راست آفرید،
اما ایشان علل^w بسیار جسته اند.

حکیم در برابر قدرت

- ۱ چه کس بمانند شخص حکیم است، و چه کس توضیح امور را می داند؟
۸ حکمت انسان چهره اش را روشن می سازد،
و سختی چهره اش تغییر می یابد.^x
- ۲ فرمان پادشاه را مراعات کن^y،
به سبب سوگند خدا.^z

بنسی ۱۳:۲۵

روم ۱:۱۳

خروج ۲۲:۱۰

u- با در نظر گرفتن همه امور

v- اشاره ای است به امث ۳۱:۱۰، و شاید نیز به غزل ۹:۶.

w- این کلمه در ۲-توا ۱۷:۲۶ به معنی «دستگاه و ماشین جنگی» است. خدا «انسان را نیک و راست آفرید» (ر.ک. ۱۱:۳؛ پید ۳۱:۱)؛ این خود انسان است که به واسطه گناه، خویش را از راه منحرف ساخته است و سادگی اولیه خود را از دست داده است. زن او را در این گمراهی کمک کرد (ر.ک. پید ۶:۳)؛ قوهلت در اینجا موضوع زن فریبکار را شکل می بخشد (پید ۳۹:۷-۲۰؛ داور ۱۶:۵ به بعد، و غیره)؛ لذا این بخش بازتابی است از امث ۲:۱۶-۱۹؛ ۲:۵ به بعد. ر.ک. بنسی ۱۱:۱۵-۲۰.

x- این عبارت در چندین ترجمه چنین آمده است: «و آن که چهره اش سخت است، مورد تنفر خواهد بود.» این عبارت را اینگونه می توان درک کرد: «و آن که چهره اش سخت است، در اثر آن تغییر می یابد.» قوهلت فوراً با این نظر مخالفت می ورزد و می گوید: مشاور پادشاه باید در مقابل اقتدار او سر تسلیم فرود آورد.

y- در اینجا قوهلت تفسیر خود را از آیه قبلی ارائه می دهد.

z- می توان اینگونه برداشت کرد که منظور سوگندی است که مشاور پادشاه، به نام خدا، برای اطاعت از شخص پادشاه یاد کرده است. بعضی نیز این را اشاره به سوگندی می پندارند که خدا در مورد سلسله داود یاد کرده است (۲-سمو ۷).

۴:۱۰

۳ مشتاب که از حضورش دور شوی،

خود را در موقعیت بد قرار مده؛

زیرا او هر چه بخواهد می کند؛

۴ چرا که سخن پادشاه، مطلق است،

و چه کس او را خواهد گفت: «چه می کنی؟»

اش: ۴۵:۹
ایوب: ۹:۱۲

عادل از ساعت داوری آگاه نیست

۵ هر که حکم را نگاه دارد،

هیچ چیز بد را تجربه نخواهد کرد،

و دل شخص حکیم، زمان و داوری را می شناسد^a.

۶ فی الواقع برای هر امری، زمانی و داوری ای هست،

زیرا که رنج^b انسان بر او عظیم است.

۷ او عملاً نمی داند که چه خواهد شد؛

زیرا چه کس بر او آشکار خواهد ساخت که این امر چگونه خواهد بود؟

۸ انسانی نیست که صاحبِ نَفَس^c باشد

تا نفس را نگاه دارد،

و کسی صاحب روز مرگ نیست،

و از این نبرد معافیتی نیست،

و شرارت، نفر خود را رهایی نخواهد داد.

۹ همه اینها را دیدم، آن هنگام که دل خود را مشغول ساختم

به هر کاری که زیر آفتاب انجام می شود،

در آن زمان که انسان بر انسان مسلط می شود

تا به او بدی کند^d.

۱:۳

۱۴:۱۰

حک: ۲:۱

شادی ممکن است حتی علیرغم نبود پاداش

۱۰ او این چنین است که دیدم بدکاران به گور هدایت می شوند؛

ایشان از مکان مقدس می رفتند

ایوب: ۲۱:۳۲-
۳۳

a- به گفته ای دیگر: اطاعت همواره در زمان مقرر مورد پاداش قرار می گیرد. قوهلت به این امر اعتراض می کند.

b- در چند نسخه خطی عبری و ترجمه های قدیمی چنین آمده: «دانش (انسان عظیم است).

c- منظور نَفَس و دم حیات است.

d- خشونت و درنده خویی نتیجه ای جز لجاجت و سرسختی ندارد (ر.ک. آیه ۱). جرم و جنایت عاقبت خوبی ندارد.

- و در شهر فراموش می کردند که ایشان، اینگونه عمل کرده بودند^e.
این نیز بطلالت است.
۱۱ از آنجا که حکم متعلق به عمل بد
زود به اجرا در نمی آید،
به این سبب دل بنی بشر در ایشان آکنده از میل به بدی کردن می شود.
۳:۹ گناهکاری که صد بار بدی می کند،
باشد که (روزهای خود را) طولانی کند،
اما من خوب می دانم
که سعادت از آن کسانی است که از خدا می ترسند،
۱۴:۳ زیرا که در برابر او ترس دارند.
۱۳ اما سعادت از آن شخص بدکار نیست،
و همچون سایه^f، روزهای خود را طولانی نخواهد ساخت،
چرا که در برابر خدا نمی ترسد^g پدید می آید:
عادلانی هستند که بر ایشان چیزی واقع می شود که مناسب عمل بدکاران است،
و بدکارانی هستند که بر ایشان چیزی واقع می شود که مناسب عمل عادلان است.
می گویم که این نیز بطلالت است.
۱۵ و من شادی را ستودم،
چرا که برای انسان در زیر آفتاب خیری نیست
جز خوردن و نوشیدن و لذت بردن؛
و کاش که در طول روزهای زندگی اش
۷:۹
۹:۱۱ که خدا زیر آفتاب به او می دهد،
۲۴:۲ این، او را در رنجش همراهی کند!

حکمت تراز شکست خود را ارائه می دهد

- ۶ آن هنگام که دل خود را مشغول ساختم
تا حکمت را بشناسم
و وظیفه ای را که بر روی زمین انجام می شود ببینم
۱۱:۳
- زیرا که چشمان (انسان) خواب را نمی بیند، نه در روز و نه در شب-
۲۳:۲؛ ۱۳:۱
۷ آنگاه در باره تمام کارهای خدا تصدیق نمودم

e- چند نسخه خطی عبری و ترجمه های قدیمی قرائت متفاوتی دارند: «در شهر، ایشان را به سبب اینکه چنین عمل کرده بودند، می ستودند.»

f- منظور این است که شخص بدکار همچون سایه، گذرا و ناپایدار است.

g- در اینجا قوهلت تعلیم حکیمان در خصوص اجر و پاداش را نقل قول می کند: واقعیت های زندگی این تعلیم را رد می کند، همانگونه که در دنباله متن توضیح داده شده است.

که انسان قادر به کشف کاری که زیر آفتاب انجام می شود، نیست.
انسان هر چه به خود زحمت بدهد تا جستجو نماید، نمی یابد.^h
و حتی اگر شخص حکیم ادعا کند که می داند،
نمی تواند بیابد.

سرنوشتی یکسان برای همه

۹^۱ من دل خود را بر این مشغول ساختم
تا تمام اینها را ببینم،
این را که عادلان و حکیمان و اعمالشان
در دستان خدا است.

انسان نه محبت را می شناسد، نه نفرت را.
همه چیز در برابر او^۱

بطلت است.^۲

چرا که همگان را یک سرنوشت است،
چه عادل باشند و چه بدکار،
چه شخص نیک^k،
چه انسان پاک چه ناپاک،

چه آن که قربانی می گذراند و چه آن که قربانی نمی گذراند؛
آدم نیک، هر گونه که هست، گناهکار نیز همانگونه است،

و آن که سوگند می خورد مانند کسی است که از سوگند خوردن می ترسد.^۱
و این مصیبتی است در تمام آنچه که زیر آفتاب انجام می شود

که همگان را سرنوشتی یکسان باشد؛

همچنین دل بنی بشر از شرارت آکنده می شود،

و در طول زندگیشان بی عقلی در دلشان می باشد؛

تث ۳:۳۳
امت ۱:۱۶
حک ۱۶:۷

۱۹:۳

۱۱:۸

h- انسان با اینکه همواره ناراضی است، اما می تواند شادی زندگی کردن را بپوشد، و این عطیه ای از سوی خدا (آیات ۱۴-۱۵). اما هیچ حکیمی نه عمق امور را می داند و نه سرنوشت را.

i- در ترجمه ما، عبارت پایانی آیه اول از نظر معنی، به عبارت نخست آیه ۲ متصل است. در ترجمه های دیگر، این عبارت پایانی به این شکل آمده است: «همه چیز در مقابل ایشان است» (یعنی در مقابل تمامی انسانها). در اینصورت، می توان گفت که چون خدا بر حکیمان و عادلان حاکم است، هیچکس نمی داند چه کسی محبت یا نفرت را به عمل خواهد آورد یا لایق آن خواهد بود (ر.ک. ۸:۳): هر چیزی ممکن است پیش آید.

j- ترجمه یونانی می گوید: «بطلت برای همه است».

k- چندین ترجمه قدیمی این عبارت را به این بخش اضافه کرده اند: «و به شخص بد».

l- شاید منظور، سوگند لعنت است که طالب مجازات الهی بود (خروج ۸:۲۲؛ اعد ۱۹:۵؛ تث ۱۶:۱۹؛ داور ۱:۱۷؛ ۱-پاد ۳۱:۸).

پس از آن، بسوی مردگان^m!
 اما برای آن کس که به تمامی زندگان پیوسته استⁿ،
 امیدی هست،
 چرا که سگ زنده بهتر است از شیر مرده^o.
 زندگان در واقع می دانند که خواهند مرد؛
 اما مردگان هیچ نمی دانند، و برای آنان اجرتی نیست،
 زیرا یادشان فراموش شده است.
 عشق هاشان، نفرت هاشان، و حسادت هاشان،
 دیگر از میان رفته اند؛
 ۱۰:۸
 و دیگر بهره ای از آنچه که زیر آفتاب انجام می شود، نخواهند داشت.

بنسی ۱۴:۱۹

لذت بردن از زندگی عطیه ای است الهی

برو و نان خود را با شادی بخور^v
 و شرابت را با دلی سعادت مند بنوش،
 زیرا خدا از اعمال خشنود گشته است.
 ۲۴:۲
 بادا که جامه هایت در همه اوقات سفید باشد،
 و روغن از روی سرت کاسته نشود.
 همراه با زنی که دوست می داری، از زندگی لذت ببر^p،
 در تمامی روزهای زندگی بطالت تو
 که خدا زیر آفتاب به تو می دهد^q
 - تمامی روزهای بطالت تو^r -
 ۱۸:۵
 چرا که این است بهره تو در زندگی

m- متن مبهم است و شاید چیزی ناقص می باشد. بعضی از ترجمه ها چنین آورده اند: «و سپس... بسوی مردگان می روند» و نیز «و بعد، دیوانگی برای مردگان است». در اینصورت، منظور هزینه هایی است که بیهوده برای بنای آرامگاهها تقبل می کنند.
 n- ترجمه ما مبتنی است بر نسخ خطی عبری و ترجمه های قدیمی. ترجمه های دیگر، این آیه را اینچنین آورده اند: «در واقع، چه کسی ارجح خواهد بود؟ برای تمام زندگان، یک چیز قطعی وجود دارد: سگ زنده...» در اینجا اشاره به داوری الهی است: خدا انسانها را بر اساس معیارهای رازگونه ارزیابی می کند (ر.ک. آیه ۷).
 o- سگ حیوانی منفور بود. این عبارت شبیه حکمت آرامی آحیکار می باش که می گوید: «روباه زنده بهتر است از شیر مرده.»
 p- همین اندیشه در حماسه بابلی گیلگمش موجود است: سیدوری، زن صاحب میکده، به قهرمان داستان می گوید: «بادا که شکمت سیر باشد؛ روز و شب شادی نما... بادا که جامه هایت مطهر باشد، سرت را بشوی، در آب استحمام نما؛ با لذت به کودکی که دستت را می گیرد بنگر؛ بگذار که همسرت بر روی سینه ات، لذت را بیابد. این است سرنوشت بشر!» همچنین سروده های مصری، چنگ نوازان را به این عبارت تشبیه کرده اند.
 q- بطور تحت اللفظی: «زیرا که او به تو... می دهد.»
 r- این عبارت احتمالاً تکراری است و در هفت نسخه خطی عبری و چندین ترجمه قدیمی نیامده است.

بنسی ۱۴:۱۶

و در رنجی که زیر آفتاب متحمل می‌گردی.
 ۱۰ هر آنچه را که دستت برای انجام دادن می‌یابد،
 با قدرت خود انجام ده،
 زیرا در شئول^s که به آن می‌روی،
 نه کار هست، نه خرد، نه دانش، نه حکمت.

بداقبالی‌های غیرمنتظره

۱۱ باز زیر آفتاب دیدم
 که مسابقه از آن چابکان نیست،
 و نه پیروزی از آن شجاعان،
 و نه بیشتر نان از آن حکیمان،
 و نه بیشتر ثروت از آن هوشمندان،
 و نه بیشتر التفات از آن دانشمندان؛
 زیرا اقبال نیک و اقبال بد برای همگان رخ می‌دهد.
 ۱۲ در واقع انسان حتی وقت خود را نمی‌شناسد؛
 همچون ماهیانی که در تور بد گرفتار می‌شوند
 و پرندگان که در دام می‌افتند،
 بنی بشر همچون آنها گرفتار اوقات بد می‌شوند،
 آن‌گاه که به ناگهان بر ایشان فرو می‌افتد.

لو ۲۰:۱۲

حکمتی که قدرش را نمی‌دانند

۱۳ همچنین موردی از حکمت را زیر آفتاب دیدم،
 و آن به نظرم چشمگیر آمد.
 ۱۴ شهر کوچکی بود که ساکنان اندکی داشت.
 پادشاهی بزرگ بر علیه آن آمد و آن را محاصره کرد
 و در مقابل آن استحکاماتی عظیم بنا کرد.^۱
 ۱۵ از قضا در آنجا مردی فقیر و حکیم بود،
 که شهر را با حکمتش رهایی داد.^{۱۱}
 و هیچکس این مرد فقیر را به یاد نیاورد.^{۱۷}

۴:۱۳؛
 امث ۲۱:۲۲؛
 ۲۴:۵

s- محلی در زیر زمین که عبرانیها همانند سایر سامیها فکر می‌کردند که تمامی مردگان در آنجا گرد خواهند آمد.

t- برخی از نسخ خطی عبری بجای کلمه «استحکامات» کلمه «کمینگاه» را به کار برده‌اند. دو نسخه خطی عبری و ترجمه‌های قدیمی، کلمات «استحکامات» یا «سنگربندی» را به کار برده‌اند.

۱۱- یا «می‌توانست رهایی دهد.»

v- این حکایت ماجرای ارشمیدس طی محاصره سیراکوس از سوی رومی‌ها را به یاد می‌آورد (۱۵۲-۱۲۲ ق.م).

۱۶ و من گفتم:

حکمت بهتر است از شجاعت،

اما حکمت فقیر را خوار می‌شمارند ۱۹:۷

و به سخنانش گوش نمی‌سپارند.^W

۱۷ سخنان حکیمان که در آرامش شنیده شود،

بهتر است از فریاد حاکمی در میان ابلهان.

۱۸ حکمت بهتر است از دستگاه‌های جنگی،

اما تنها یک گناهکار^X، نیکی بسیار را بر باد می‌دهد.

۱ مگس‌های مرده

باعث عفونت^Y و روغن عطاری می‌شود؛ ۹:۵

یک دانه نادانی سنگین‌تر است

از حکمت و عزت.

۲ دل شخص حکیم در سمت راست اوست

و دل ابله در سمت چپش^Z. ۱۴:۲

۳ همچنین، هنگامی که نادان در راه حرکت می‌کند،

دلش نابسنده می‌شود

و به همه می‌گوید که او نادان است.^a

حکیم ثبات را ترجیح می‌دهد

۴ چنانچه خشم^b حاکم بر تو برافروخته شود،

جایگاه خود را ترک مگو، ۱۴:۱۶ امت

چرا که آرامش از خطاهای^c بزرگ اجتناب می‌ورزد. ۳۰:۱۴ امت

۴:۱۵

W- بخش متشکل از آیات ۱۶:۹ تا ۱:۱۰، حکایت قبل را تفسیر می‌کند. گرچه حکمت وزن بیشتری از دیوانگی و نادانی دارد، با اینحال اغلب به آن توجهی نمی‌شود و کارساز واقع نمی‌گردد.

X- کسی که به هدف نمی‌رسد، یعنی «شخص بی‌دست و پا» یا «گناهکار».

Y- «عفونت کردن» و «تخمیر کردن» در عبری از حروف بی‌صدای یکسانی ساخته می‌شود. به همین جهت، در برخی از ترجمه‌ها، به جای «عفونت»، اصطلاح «تخمیر» به کار رفته است. اگر این متن را به گونه‌ای متفاوت قسمت بندی کنیم،

این چنین معنی می‌دهد: «باعث می‌شود که عطار روغن را دور بریزد.» فقط یک نقص می‌تواند عمل شخص حکیم را فلج سازد.

Z- همین اندیشه در ۱۴:۲ مطرح شده است. شخص حکیم در مسیر درست حرکت می‌کند و شخص ابله در مسیر نادرست: عقل شخص حکیم، سلیم است و عقل آن دیگر نیست، یعنی «عقلش نقصان می‌یابد» و به راه کج می‌رود و نادانی و دیوانگی خود را به هر که به او بر می‌خورد، آشکار می‌سازد.

a- می‌توان اینطور نیز ترجمه کرد: «در مورد هر کس می‌گوید که دیوانه است».

b- تحت اللفظی: «روح» یا «دم».

c- تحت اللفظی: «گناهان» (ر.ک ۱۸:۹). این نصیحت و ترغیب به خویشنداری که به خدمتگزاران پادشاه داده شده، دارای جوه اشتراک بسیاری با حکمت مصری است. هیچگاه نباید تحت تأثیر خشم، از کار کناره گرفت.

۵ در زیر آفتاب رنجی دیدم
 بسان سهوی که مورد غفلت حاکم قرار گرفته باشد:
 ۶ شخص نادانی که در مرتفع ترین قله ها جای داده شده است،
 و دولتمندان در موقعیت هایی پست.
 ۷ بردگان را سوار بر اسب دیدم
 و رؤسا را که همچون بردگان بر زمین^d راه می روند.

امث: ۱۹:۱۰
 ۲۲:۳۰

مخاطرات اعمال انسان

۸ هر که چاله ای حفر کند در آن خواهد افتاد،
 و هر که دیواری را خراب کند ماری خواهد گزیدش.
 ۹ هر که سنگ استخراج کند، خود را از آن مجروح خواهد ساخت،
 و هر که چوب ببرد، از آن در مخاطره قرار خواهد گرفت.
 ۱۰ اگر آهن گند شود و لبه آن را تیز نکنند،
 باید نیروی دو برابر به کار ببرند؛
 اما حکمت موجب تأمین منفعت می گردد.^e
 ۱۱ اگر مار در اثر افسون نشدن بگزد،
 دیگر برای افسونگر^f منفعتی نیست.

مز: ۱۶:۷
 امث: ۲۷:۲۶
 بنسی: ۲۶:۲۷

امث: ۱۶:۳۲

حکمت و بلاهت

۱۲ سخنان دهان شخص حکیم برای او التفات به همراه می آورد،
 اما لبان ابله باعث تباهی او می شود.
 ۱۳ آغاز سخنان دهانش نادانی است،
 و خاتمه گفتارش، بی عقلی شرورانه.
 ۱۴ شخص نادان سخنان را تکثیر می کند.
 انسان نمی داند چه خواهد شد،
 و چه کس آنچه را که پس از او خواهد بود، بر او آشکار خواهد ساخت؟
 ۱۵ زحمت شخص ابله در مانده اش می سازد،
 او را که نمی داند چگونه به شهر برود.^g

امث: ۱۰:۳۲
 ۲۰:۱۵

اش: ۳۲:۶
 مز: ۱۰:۱۴

۲۲:۳

d- یعنی «پیاده راه روند». قوهلت همانند حکیمان مصری، نظیر «ایپور»، علاقه ای به دگرگونیهای اجتماعی که موجب اختلال در نظم می گردند، نیست. در این زمینه، نمی توان او را با انبیا و مزمو رنکارانی مقایسه کرد که اعلام کننده واژگونی شرایط به هنگام ظهور مسیحای موعود بودند. قوهلت در ساحتی کاملاً متفاوت می اندیشد (ر.ک. اش ۲۳:۴۱؛ ۱- سمو ۴:۲-۸؛ مز ۱۰۷:۴۰-۴۱؛ ۱۱۳:۷-۸).

e- شخص حکیم می داند که استعدادهای خود را بطور عاقلانه به کار برد و با استفاده مطلوب از امور، به نتیجه برسد.

f- بطور تحت اللفظی: «استاد زبان».

g- شخص ابله از ساده ترین چیزها نیز آگاهی ندارد، مثلاً از راهی که به شهر می رود (شاید اورشلیم)؛ تلاشهای او به هیچ چیز ختم نمی شود. یا قادر نیست در سطح اجتماعی پیشرفت کند و به ثروت دست یابد.

پادشاه و قدرت

- ۱۶ وای بر تو، ای مملکتی که پادشاهت کودک است،
و بزرگان از بامدادان می خورند!
- ۱۷ خوشا به حال تو ای مملکتی که پادشاهت پسر نجیب زادگان است
و بزرگان در وقت مطلوب می خورند
تا نیرو بگیرند^h نه اینکه بنوشند. امت ۴:۳۱؛ اش ۱۰:۴، ۳
- ۱۸ در میان دستانی تنبلⁱ، چوب بست فرو می ریزد،
و در میان دستانی سهل انگار، خانه را آب فرا می گیرد.^j
- ۱۹ ضیافت را برای تفریح برگزار می کنند،
و شراب باعث شادی زندگی می گردد.
و پول به همه چیز پاسخ می دهد. داوود ۱۳:۹؛ مر ۱۵:۱۰، ۴
- ۲۰ پادشاه را حتی در فکرت نیز لعنت منما،
و در اتاق خوابت شخص ثروتمند را لعنت مکن؛
زیرا ممکن است پرنده آسمان صدا را ببرد،
و موجود بالدار، سخن را انتشار دهد.^k خروج ۲۲:۲۷؛ لوقا ۳-۲:۱۰، ۷

حزم زیاد باعث خسران است

- ۱۱ نان خویش را بر سطح آب بینداز؛
زیرا پس از روزهای بسیار^l آن را باز خواهی یافت.
۲ سهمی به هفت و حتی به هشت^m بده؛
چرا که نمی دانی چه بلایی ممکن است بر روی زمین بیاید.
۳ آن گاه که ابرها آکنده است،
باران را بر زمین تخلیه می کند.
درخت خواه به جنوب بیفتند خواه به شمال،
در مکانی که درخت بیفتند، همانجا می ماند.
۴ هر که باد را مشاهده کند، کشت نخواهد کرد،
و هر که به ابرها نگاه کند، درو نخواهد نمود.

h- همچنین می توان به این تفسیر توجه کرد: «همچون مردان» یا «مردانه».

i- بطور تحت اللفظی: «دو تنبل». تنبلی اکثراً از سوی حکیمان نکوهش شده است (امت ۱۰:۴؛ ۱۹:۱۵؛ ۳۱:۲۷).

j- بطور تحت اللفظی: «خانه چکه می کند».

k- علیرغم بی توجهی ها و لذت جویی های حاکمان و قدرتمندان، نباید ایشان را لعنت کرد. به قول معروف، «دیوار موش دارد،

موش هم گوش دارد.»

l- ترجمه دیگر: در طول زمان.

m- این ارقام تصاعدی حاکی از تعدادی قابل ملاحظه است (ر.ک. میک ۴:۵). بذل و بخشش ما باید بدون حساب باشد.

۱۱:۳
منز ۱۳۹:۱۴-
۱۶:
امت ۱۹:۳۰
بو ۸:۳

۵ به همان گونه که از طریق دمⁿ (حیاتبخش) در استخوانها^o،
در بطن زن آبتن آگاه نیستی،
به همان گونه از کار خدا که همه چیز را می سازد، ناآگاهی.
۶ از بامدادان بذر را بکار،
و تا شامگاهان مگذار که دستت بیارامد،
زیرا نمی دانی که کدام موفق خواهد شد، این یا آن،
یا اینکه آیا هر دو به یکسان خوب است^p.

لذت بردن از زندگی با احتیاط

۷ نور، شیرین است،

و برای چشم ها خوب است که خورشید را ببیند^q.

۸ انسان حتی اگر سالهای بسیار زندگی کند،

باید در همه چیز شادی نماید و به روزهای تاریکی بیندیشد؛

زیرا (این روزها) بسیار خواهد بود.

هر آنچه رخ می دهد، بطالت است^r.

۹ ای جوان، در جوانیت شادی نما

و دلت تو را در نوجوانیت سعادتمند سازد.

هر جا که دلت تو را می برد برو،

به هر جا که چشمت می نگرد،

اما بدان که برای همه اینها، خدا تو را به داوری خواهد آورد^s.

۱۰ اندوه را از دلت دور ساز

و رنج را از بدنت بران؛

چرا که جوانی و بهار^t، بطالت است!

n- بطور تحت اللفظی: «دم».

o- بطور تحت اللفظی: «همچون استخوانها». ترجمه ما مبتنی است بر نسخ خطی عبری و تارگومها.

p- احتیاط زیاد موجب زیان است. برای بهره بردن از زندگی باید مخاطرات را پذیرفت؛ این وظیفه بی احتیاطی است که نه شامل قضا و قدر می شود، نه بی تفاوتی.

q- موضوع نور که اینقدر در کتاب مقدس تکرار شده، جانشین موضوع بامداد می شود (آیه ۶)؛ این امر، خطابه مربوط به مرد جوان را که شاگرد قوهلت است، آماده می کند.

r- در شامگاهان زندگانی، تاریکی و اندوه جانشین نور و شادی می گردد. این آیه پیش درآمدی است به توصیفی که متعاقباً می آید (باب ۱۲).

s- قوهلت بدون اینکه بخواهد از نوعی تفکر اپیکوری که مبتنی است بر بی بند و باری و امور غیر اخلاقی، جانبداری می کند (ر.ک. اش ۱۳:۲۲؛ حک ۸:۲؛ ۱-قرن ۱۵:۳۲)، به مرد جوان توصیه می کند که از روزهای خوب زندگی خود بهره ببرد، اما فراموش نکند که باید به خدا حساب پس بدهد (ر.ک. ایوب ۳:۱۴). در پایان ضمیمه بار دیگر به داوری الهی اشاره شده است (۱۴:۱۲). گاه انتهای آیه ۹ را به عنوان اضافه تلقی می کنند.

t- تحت اللفظی: «بگناه». این اصطلاح کمیاب در تارگومها این گونه ترجمه شده: «سن موهای سیاه».

ساختوردگی و مرگ

۱۲^۱ در روزهای نوجوانی ات
آفریدگارت^۲ را به یاد آور،

پیش از آنکه روزهای تیره بختی بیاید
و سال‌هایی فرا برسد که در باره آنها بگویی:
«از آنها هیچ لذتی نمی برم»^۷،

۲ پیش از آنکه آفتاب و نور،
و ماه و ستارگان به تاریکی گراید،
و پس از باران ابرها باز گردد^۳؛

۳ در روزی که محافظان خانه بلرزند،
آن‌گاه که مردان نیرومند خم شوند،
آن‌گاه که زن‌های آسیابان که بسیار کمیاب شده‌اند، باز ایستند،
آن‌گاه که آنانی که از پنجره‌ها می‌نگرند، تاریک گردند^۴؛

۴ آنگاه که لنگه‌های در بر روی کوچه بسته شود
و صدای سنگ آسیا کم شود^۵،

آنگاه که انسان به صدای پرنده بیدار شود^۶
و تمامی دختران ترانه، ناتوان گردند^۷،

۵ آنگاه که شخص از سربالایی می‌ترسد،
و در راه، دچار هراس می‌گردد،

آنگاه که درخت بادام شکوفه می‌آورد،
و ملخ سنگین می‌شود

و کبر بی‌اثر می‌گردد،

u- این کلمه که در متن به گونه‌ای غریب در حالت جمع می‌باشد، به واژگان اش ۴۰-۵۵ تعلق دارد و در پیدایش ۱:۱ نیز یافت می‌شود. شاید در اینجا بازی با کلمات «بوره» (خالق)، و «بئر» (چشمه، چاه، مقبره)، و «بور» (منبع) صورت گرفته است.
v- این توصیفی است قابل تحسین از فرتوتی که یادآور توصیف حکیم مصری، «پتا-هوتپ» می‌باشد. در ضمن، کتاب بن سیراخ با تصویری از کاتب به پایان می‌رسد (بنسی ۳۹) که بدنبال آن مانند اینجا، تأملی در مورد بدبختی انسان در مقابل مرگ می‌آید (۴۰-۴۱). بدین سان، طول عمر واپسین سرخوردگی انسان را تشکیل می‌دهد (ر.ک. ۶-۳:۶).

w- برای شخص سالخورده، درخشنده‌ترین نورها نیز درخشش خود را از دست می‌دهد: آسمان همیشه تاریک است و ابرهای بی‌وقفه پس از باران باز می‌گردند. در واقع، او دیگر نمی‌تواند در برابر روشنایی شیرین و ملایم شگفت‌زده بماند (۷:۱۱).
نمادگرایی در اینجا بسیار آشکار است (نور و روشنایی به معنای سعادت و شادی است).

x- قاعدتاً در اینجا تصاویری استعاری برای اشاره به اندام‌های مختلف بدن به کار رفته. منظور از «محافظان خانه»، دستها و بازوان، «مردان نیرومند» احتمالاً شانه‌ها، «آسیابانها» احتمالاً دندانها، «آنانی که از پنجره‌ها نگاه می‌کنند» چشمها می‌باشد.
y- «بسته شدن لنگه‌های در بر روی کوچه‌ها» احتمالاً اشاره‌ای است به گوشها، و «کم شدن صدای سنگ آسیا» شاید اشاره به ضعیف شدن صداست.

z- در سنین پیری، انسان به صدای پرواز پرنده از خواب می‌پرد.

a- (ر.ک. ۴:۲۹). منظور می‌تواند ترانه‌هایی باشد که دیگر شنیده نمی‌شود، یا انگشتان که در اثر از دست دادن چابکی خود، به سختی می‌توانند آلات موسیقی بنوازند.

در حالیکه انسان بسوی سرای جاودانی^b خود می رود
و نوحه گران در کوچه می چرخند؛
پیش از آنکه^c سیم نقره ای گسیخته^d شود،
ظرف طلایی خرد گردد،
کوزه بر لب چشمه بشکند،
قرقره چرخ بر سر منبع آب خرد شود^e،
و غبار به خاکی که از آن می آید باز گردد،
و دم به خدا که آن را داده است، رجوع نماید^f.

۲۰:۳
بنسی ۱۱:۴۰

۲:۱

ضمیمه

^۸ قوهلت می گفت، بطالت بطالت ها، همه چیز بطالت است!^g
^۹ قوهلت به غیر از آنکه حکیم بود،
دانش را نیز به مردم تعلیم داد؛
او مثل های بسیاری را سبک و سنگین کرد^h و مورد کاوش قرار داد و آراست.
^{۱۰} قوهلت کوشید تا گفته های دل انگیز بیابد
و سخنان راستی را با دقت بنویسدⁱ.
^{۱۱} گفته های حکیمان همچون سگ است^j،
و جنگ پندها همچون میخ هایی که نیک فرو رفته باشد^k،
عطیه چویانی منحصر به فرد^l.

- b- این اصطلاح نه فقط در آثار باستانی مصر، بلکه در نوشته های سامی نیز به کار رفته است (آرامی، فینیقی، پالمیرنی، و یونی).
c- مشابه عبارت آغازین آیه ۲؛ این آیه به آیه ۱ متصل می شود و توضیح جدیدی برای آن به دست می دهد.
d- ترجمه ما از این کلمه مبتنی بر ترجمه های قدیمی است. تعدادی از نسخ خطی این کلمه را به صورت «دور شود» آورده اند.
e- بر اساس تفسیر کهن ربی های یهود، این توصیفات مشتمل است بر اشاراتی استعاری به بدن انسان: بازوان، زانوها، دندانها، چشمان، قلب و غیره.
f- کلمه ای که در اینجا «دم» ترجمه شده، در سایر ترجمه ها، «روح» برگردانده شده است. این بخش وابسته است به پید ۷:۲ و ۱۹:۳ (ر.ک. ایوب ۱۴:۳۴؛ مز ۲۹:۱۰۴؛ ۴:۱۴۶؛ بنسی ۱۱:۴۰). آنچه که از خدا است، یعنی اصل حیاتی که موقتاً به انسان بخشیده می شود، به خدا باز می گردد. اعتقاد صریح به قیامت، فقط بعد از دوران قوهلت در اسرائیل ظاهر می شود، اما این سبب نمی شود که او امید خود را از دست بدهد؛ او نه در دام بدبینی می افتد، نه در ورطه بی تفاوتی.
g- نگارنده مؤخره در اینجا بخش آغازین کتاب را در قالب نتیجه گیری از سر می گیرد.
h- «سبک و سنگین کردن» را «گوش کردن» نیز ترجمه کرده اند.
i- نویسنده تأکید می کند که این مثل ها با وجود این که برای مردمان ساده نوشته شده است، آن ها را به دقت تمام گفته است.
j- زیرا این سخنان باعث تحریک حس کنجکاوی است و انسان را به عمل وا می دارد.
k- آنها حدود را به گونه ای استوار مشخص می سازد تا کسی از آنها فراتر نرود و راه نیک را نشان می دهد. بدین سان، حکمت دو کار انجام می دهد: یکی اینکه به عمل وا می دارد و دیگری اینکه هنجار تعیین می کند. (نصاویر سگ و میخ از زندگی چویانی و کشاورزی برگرفته شده است.)
l- طبق نظر برخی از مفسران، در اینجا به سلیمان، حامی حکیمان و شاه-چویان اشاره می شود (ر.ک. غزل)، و هم اوست که نگارنده کتاب تلقی شده است. در اینجا با وجود پیچیدگی و لحن حیرت آور چند بخش کتاب، اصالت و وحدت آن به طور غیرمستقیم مورد تأیید قرار گرفته است. این نخستین بازتاب از مباحثات مربوط به کانی بودن قوهلت می باشد. طبق نظر برخی دیگر، «چویان» اشاره به خود خداست (ر.ک. پید ۴۸:۱۵؛ هو ۴:۱۶؛ مز ۲۳:۱؛ ۲۸:۹)؛ اوست الهام بخش تمامی

- ^{۱۲} علاوه بر اینها، پسر،
 آگاه باش که تهیه کتاب های بسیار را انتهای نیست،
 و اینکه مطالعه بسیار، برای بدن، خستگی است^m.
^{۱۳} نتیجه: حال که همه اینها را شنیدی،
 از خدا بترس و احکامش را نگاه دارⁿ.
 در اینجا است تمامیت انسان.
^{۱۴} زیرا خدا هر کاری را به داوری خواهد آورد،
 هر آنچه را که نهان است،
 خواه خوب باشد، خواه بد.

حکیمان که نخستین آنان، سلیمان است. در اینصورت، تأکید بر ارزش مذهبی و منشأ الهی کتاب گذاشته می شود که متضمن وحدت عمیق آن می باشد.

m- این نصیحتی است به خواننده، به برخورداری از حزم و احتیاط.

n- نگارنده مؤخره که در اینجا ۱۴:۳ و ۶:۵ و ۱۸:۷ و ۱۲:۸ را تکرار می کند، یک یهودی دیندار است؛ او همانند بن سیراخ، حرمت شریعت و احکام را نگاه می دارد. احتمال دارد که این اشاره به احکام شریعت، الهام بخش این سنت بوده باشد که قوهلت را در طول عید خیمه ها قرائت کنند.